

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۲۵ اکتوبر ۲۰۱۹

کمونیست‌ها میهن پرستاند و عمال امپریالیسم با نقاب "انترناسیونالیسم" مزدوران جنگ روانی امپریالیست‌ها

حزب کار ایران (توفان) بارها از میهنپرستی کمونیست‌ها دفاع کرده و سعی وافر نموده معنای آن را برای مردم ایران توضیح دهد. توضیحات حزب ما تنها برای درک مردم ایران از مواضع حزب ما نیست، بلکه ما در عین حال کوشیده‌ایم از نظر تئوریک برای جوانان علاقه مند به مارکسیسم لنینیسم این مقوله مهم کمونیستی را توضیح دهیم. ولی در مقابل این صف کمونیست‌ها، جبهه کاذبی با نظر مساعد بیگانگان در میان اپوزیسیون چینمای ایرانی پیدا شده که کمونیست‌ها را فاقد وطن قلمداد کرده و آنها را برحذر می‌دارد در مقابل تجاوز بیگانه به کشورشان به دفاع از میهنشان بپردازند. این عده که با بیان محتاطانه حداقل گمراه‌اند، آثار کمونیستی را جعل می‌کنند و عملاً محیطی از خیانت و تسلیم طلبی در مقابل امپریالیسم در سراسر جهان ایجاد می‌نمایند. این سیاست ضد میهنی بخش تکمیلی سیاست توسعه طلبی و جهانی شدن سرمایه امپریالیستی است که به شکستن مرزهای جغرافیایی و گمرکی تحت نام سیاست نئولیبرالی اقتصادی نوین پرداخته و انترناسیونالیسم سرمایه‌داری امپریالیستی خویش را با سیاست ضد میهنی عواملش در کشورهای معین تکمیل می‌کند.

در کشوری که مشتی چینما به میدان آیند و مردم را تشویق کنند که در مقابل حضور و تهاجم سرمایه‌های امپریالیستی مقاومت نکنند زیرا وطنپرستی جرم است، طبیعتاً این عده به عنوان ستون پنجم سرمایه امپریالیستی از حضور بی‌مانع آنها در کشور حمایت می‌کنند. این عده برای این که شما را تسکین دهند و به خواب غفلت فروبرند برای شما لالائی می‌خوانند که مبارزه ما با این سرمایه‌داران مبارزه کارگران با سرمایه‌داران است و ربطی به دفاع از میهن ندارد. آنها مبارزه کار و سرمایه را در حمایت از امپریالیسم و هجوم سرمایه‌های بیگانه در مقابل پرچم میهنپرستی و مبارزه مردم برای تحقق خواسته‌های ملی خود قرار می‌دهند.

برای آنها که مارکسیسم را نفهمیده‌اند و یا مطالعه نکرده‌اند این عده به بیانیه حزب کمونیست اشاره می‌کنند که در آنجا آمده است "کارگران وطن ندارند".

ولی سخنان آموزگاران مارکسیسم با درک و ظنفروشانه این افراد از زمین تا آسمان فرق داشته و ناظر به این امر مهم است که همه کارگران جهان برادر اند و در یک همبستگی جهانی و اتحاد مشترک باید کمر بورژوازی جهانی را ولی هر کدام در کشور خود بشکنند. در این سخنان مارکس و انگلس تکیه بر روحیه انترناسیونالیستی کارگران

جهان است تا مانع شوند که کارگران را با تجزیه به واحدهای ملی به نام وطنپرستی در خدمت بورژوازی ستمگر به جان هم انداخت و به این ترتیب سلطه بورژوازی را پایدار نگاهداشت. مارکس برای این که این ناهم ها بفهمند، از مبارزات ملی مردم ایرلند به ضد سلطه استعمارگران بریتانیایی حمایت می‌کرد علی رغم این که می‌دانست مبارزه ملی مردم ایرلند به ضد بریتانیا، طبقه کارگر و بورژوازی ایرلند را به ضد بورژوازی مسلط و ستمگر استعماری بریتانیا در مجموع در بر گرفته و آنها را در یک صف قرار می‌دهد.

مارکس درک می‌کرد مبارزه کارگران ایرلندی به ضد سلطه بورژوازی بریتانیا منجر به تضعیف بورژوازی بریتانیا شده و نه تنها در خدمت مبارزه کارگران بریتانیا بلکه به نفع خود کارگران ایرلند نیز هست. آزادی طبقه کارگر ایرلند از مبارزه با استعمار و تسلط بریتانیا می‌گذرد. همبستگی برادرانه کارگران ایرلندی و بریتانیایی در آن بود که وطنپرستی کارگران ایرلندی با حمایت از وطنپرستی کارگران ایرلندی توسط کارگران بریتانیایی و به ضد "وطنپرستی" بورژوازی بریتانیا تکمیل می‌شد. کسی که این رابطه دیالکتیکی را نفهمد از مارکسیسم هیچ چیز نفهمیده است.

لنین به ویژه در دروان پیدایش امپریالیسم که منجر به آن شده بود که اقلیتی از ملت‌های جهان اکثریت ملت‌های جهان را غارت کنند و ستم ملی جهانگیر شده بود، به این مسأله ملی برخوردی مارکسیستی دارد. لنین در زمان جنگ نخست جهانی به انتقاد از سوسیال دموکرات‌های انترناسیونال دوم پرداخت که به بهانه "دفاع از میهن" بودجه‌های نظامی امپریالیستی را برای جنگ و کشتار تصویب کردند و از کارگران خواستند در جنگ امپریالیستی برای غارت جهان و به اسارت کشیدن سایر ملل به ضد کارگران کشور همسایه شرکت کنند و همدیگر را به قتل برسانند. طبیعتاً لنین حق داشت که نفرت خود را از این نوع "میهنپرستی" امپریالیستی که با نیت غارت جهان و تقویت بورژوازی خودی انجام می‌شد اعلام کند. کمونیستها همواره با ایجاد نفرت ملی و تشویق به کشتار برادران کارگر خود مخالفت کرده‌اند. لنین در اینجا بیان می‌کرد که جنگ میان امپریالیستها برای غارت جهان و به بردگی کشیدن ملل به کارگران دو کشور ربطی ندارد و آنها باید در کشورهای خود بورژوازی خویش را سرنگون کنند و جنگ امپریالیستی را به انقلاب اجتماعی بدل نمایند و سوسیالیسم را مستقر سازند.

ولی لنین که مارکسیست بود و این علم را خوانده و فهمیده بود، توضیح می‌داد که خلق‌های جهان و از جمله طبقه کارگر این خلق‌ها در کشورهای مشخص باید برای منافع ملی کشور خودشان مبارزه کرده و مانع شوند که امپریالیستها کشورشان را غارت کنند. در دوران لنین بود که شعار پرولتاریای جهان متحد شوید به شعار پرولتاریای جهان و خلق‌های ستمکش متحد شوید تکامل یافت و مفهوم آن این بود که در دوران امپریالیسم همبستگی بین‌المللی به مفهوم اتحاد کارگران ملت‌های ستمگر و ستمکش با یک دیگر است. کارگران ممالکی که مورد ستم امپریالیسم هستند حق دارند برای دفاع از میهنشان در مقابل امپریالیسم به پاخیزند و انتظار داشته باشند که پرولتاریای ممالک ستمگر از مبارزات ملی ملل ستمکش به ضد "میهنپرستی" (بخوانید ملی‌گرائی و ناسیونالیسم-توفان) ملت ستمگر حمایت کنند. تمام تاریخ بعد از جنگ اول جهانی و به ویژه جنگ دوم جهانی مملو از مبارزه خلق‌های تحت ستم و بخشی به رهبری کمونیست‌های میهنپرست به ضد استعمار و امپریالیسم است. مبارزه خلق‌های چین، کوریا، ویتنام و یا اندونزی، الجزایر، سودان ... بهترین نمونه‌های آن هستند. فقط نابینایان سیاسی و متقلبان می‌توانند این حقایق را انکار کنند. در بسیاری از این کشورها کمونیستها توانستند با کسب رهبری جنبش آزادیبخش ملی، از میهنشان در مقابل امپریالیسم دفاع کنند و نشان دهند که آنها در دوران صعود امپریالیسم؛ رسالت مبارزه ملی را به عهده گرفته‌اند.

اساساً پدیده امپریالیسم ضد خود یعنی جنبشهای آزادیبخش ملی را به وجود می‌آورد و این دوران با دروان جنگ میان ممالک بورژوازی غیرامپریالیستی با یک دیگر تفاوت اساسی دارد. در دوران امپریالیسم، تضاد مهمی به سایر تضادهای جهان افزوده گردیده که بیانگر مبارزه ملتها به ضد امپریالیسم برای آزادی ملی و استقلال است. چپ روها و یا مزدوران که این اصول مارکسیستی را نفهمیده‌اند و یا خود را به نادانی می‌زنند، تاریخ را ایستا دیده و گذار دوران‌ها را درک نکرده‌اند. هستند تروتسکیست‌هایی که به پدیده امپریالیسم اعتقادی ندارند برای آنها همه چیز تضاد کار و سرمایه است و به همین دلیل نیز همیشه در کنار سرمایه امپریالیستی قرار دارند، ولی جای شگفتی از کسانی است که از امپریالیسم سخن می‌گویند، واقعیت این پدیده را پذیرفته‌اند ولی نتایج مترتب بر آن را به پشت گوش می‌اندازند. آنها قادر نیستند بفهمند که انقلاب بهمن ۱۳۵۷ دست امپریالیستها را از ایران کوتاه کرد و این انقلاب به هدف ملی خود دست یافت و توانست استقلال ایران را تأمین نماید. برای این کوته‌بینان که نمی‌توانند به علت فقر علمی‌شان مسایل را درک کنند، همه رخدادهای ایران و منطقه و حتی جهان محصول زد و بند امپریالیستها بوده و مردم این کشورها نقشی در آن نداشته‌اند. برای آنها نقش مردم در ساختن تاریخ حرف مفت است و تاریخ را مثنی زد و بندچی می‌سازند.

ما کمونیستها به میهنپرستی کمونیستی اعتقاد داریم و این بدان مفهوم است که کارگران در عین تضادی که با کارفرمایان دارند به علت این که از جانب سلطه امپریالیسم تهدید شده و یا سرکوب می‌شوند در مقابل این تهاجم ایستادگی کرده و از سرزمین و ماوا و مسکن خود به دفاع برمی‌خیزند.

عشق به ماوا، عشق به سرزمین ابا اجدادی، یک پدیده اجتماعی تاریخی در درون مردم است که در وابستگی به پیدایش و انکشاف سرزمین پدری به منزله محیط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی معین زندگی و مبارزه مردم، تکامل می‌یابد. لنین در این زمینه نوشته است: "میهنپرستی یکی از عمیقترین احساساتی است که در طی صدها و هزاران سال موجودیت مجزای سرزمینهای پدری گوناگون ریشه دوانده است" (کلیات لنین جلد بیست و هشت صفحه ۱۸۲ به زبان المانی).

میهنپرستی دارای مضمون طبقاتی است و در جامعه طبقاتی همواره دارای خصلت طبقاتی است. حاملان واقعی میهنپرستی در تمام اعصار توده‌های مردم هستند. آنها عمیقاً به سرنوشت سرزمین پدری علاقه مند اند.

در حالی که میهنپرستی به‌طور ارگانیک با احترام به سایر خلقها و دست‌آورد‌هایشان همبسته است با ناسیونالیسم بورژوازی در تضاد قرار دارد. ناسیونالیسم بورژوازی که همان ملی‌گرایی باشد به‌طور ارگانیک با کموپلیتینسم یعنی مفهوم جهان وطنی ربط دارد که ملت خودی را از سایر ملل برتر دانسته و می‌خواهد جهان را به وطن بورژوازی بدل کرده، مرزها را بزداید و مبارزه طبقاتی پرولتاریا را سرکوب کند. بی‌وطنان و یا وطن فروشان کسانی هستند که از نظر تئوریک عقد مودت با جهان‌وطنی‌ها بسته‌اند و آماده‌اند وطن خویش را در حلق این عفریت‌های کموپلیتین با نقاب حمایت از "انترناسیونالیسم" فرو کنند.

وطن‌فروشان که کوچکترین احساسی - چه برسد به احساس عمیق - نسبت به سرزمین اجدادی و مردمی که با آنها در یک محیط تاریخی، فرهنگی، اجتماعی زندگی کرده‌اند، ندارند، با شعار "مرگ بر میهنپرستی" و زنده باد "انترناسیونالیسم-کموپلیتینسم" که آن را "مترقی و مدرن" جا می‌زنند در قرن بیستم، ستون پنجم سیاستهای جهان-وطنانه امپریالیسم و سیاست جهان وطنی شدن سرمایه‌داری جهانی هستند. امپریالیستها همیشه همه جهان را از آن خود و وطن خود دانسته‌اند. این خودفروختگان بی‌وطن که تضاد خلقها با امپریالیسم را نفی می‌کنند و به جز سرمایه‌داری پدیده‌ای به نام امپریالیسم را به رسمیت نمی‌شناسند، طبیعتاً در مقابل غارت و چپاول امپریالیستی خلع

سلاح بوده و ناچار اند به اردوگاه جهان‌وطنان بخزند و در اشغال کشور دیگران سهیم باشند. آنها مقاومت در مقابل اشغال و تجاوز را "غیرمدرن" و "ارتجاعی" جا می‌زنند و برای فریب توده‌های خلق و طبقه کارگر؛ میهنپرستی و عشق به سرزمین آباءاجدادی و آینده آن را مذبوم دانسته و القاء می‌کنند که گویا برای کارگران ایران فرقی نمی‌کند جزئی از ایران باشند یا بخشی از آمریکا و آنها با این منطق واژگونه که وطن ایرانی با وطن امریکائی برای کارگران ایرانی تفاوتی ندارد. به نظر آنها چون سرمایه‌دار امریکائی و سرمایه‌دار ایرانی هر دو استثمارگرند مهم نیست اگر آمریکا ایران را اشغال کند و آن را بخشی از منطقه نفوذ خود اعلام نماید. برای آنها مقوله‌ای به نام استثمار، سلطه‌گری، استیلاجویی، توسعه‌طلبی امپریالیستی وجود ندارد. آنها حتی تاریخ استثمار را نفی می‌کنند تا سلطه آمریکا را توجیه کنند.

کمونیست‌ها ولی می‌دانند که انگیزه میهنپرستی با ریشه‌های عمیق اجتماعی و تاریخی که دارد، سلاح برنده و کارائی در مبارزه طبقاتی است. آنها می‌دانند که این بورژوازی است که وطن ندارد و حاضر است در مواقع سخت به کانادا و آمریکا فرار کند و یا با سرقت اموال عمومی در پاریس و لندن زندگی نماید. کارگران ایرانی که از دستاوردها و سرزمین مادری خویش دفاع خواهند کرد راهی ندارند جز این که در این واحد جغرافیائی بمانند و مبارزه خویش را برای حفظ محدوده زندگی خود ادامه دهند. در این مبارزه است که به همبستگی بین‌المللی نیاز دارند و با سایر خلقها و کارگران این ممالک برادر اند. همبستگی بین‌المللی میان کارگرانی ایجاد می‌شود که هرکدام جداگانه در سرزمینهای گوناگون و در سراسر کره خاکی زندگی می‌کنند. این کارگران در یک کشور واحد با همه شرایط واحد حضور ندارند و زندگی نمی‌کنند. کسانی که این واقعیتها را نفی می‌نمایند دشمنان طبقه کارگر و در ایران کنونی هم‌دستان امپریالیسم و صهیونیسم هستند و می‌خواهند در مقابل خطر تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم به ایران، طبقه کارگر و نیروهای انقلابی را از نظر ایدئولوژیک و سیاسی خلع سلاح کنند. آنها سربازان امپریالیسم در جبهه جنگ روانی هستند که جیره خود را از امپریالیستها می‌گیرند. این کمونیستها هستند که پیگیرترین وطن‌پرستان هستند و راهی ندارند جز این که برای نیل به حکومت پرولتری جهانی، وطن مشخص و معین خود را آزاد کنند. جنگ میهنی در عصر کنونی حضور امپریالیسم در جهان یک جنگ طبقاتی و ضدامپریالیستی برای رهائی ملی و طبقاتی است. این جنگ مدرن و مترقی است و باید از آن در مقابل وطن‌فروشان خود فروخته دفاع کرد.

برگرفته از توفان شماره ۲۳۶ مهر ماه [میزان] ۱۳۹۸ - اکتوبر سال ۲۰۱۹

ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان)

www.toufan.org